

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هشتم، شماره چهاردهم، بهار و تابستان ۱۳۹۵

ناله‌های شعری ابن فارض و کلبیتی از عرفان وی (علمی- پژوهشی)

مرادعلی ولدییگی^۱، دکتر جواد سعدون زاده^۲

چکیده

جوشش و کوشش سالک شوریده، نردبان عروج به قله‌های بی‌کرانه قرب و بندگی و راه دستیابی به عشق الهی است. ناله‌های جان‌سوز و ادبی ابن‌فارض، این شاعر سوخته عشق و مجذوب نور توحید، همان ناله‌های سوزان محی‌الدین عربی، مولانا جلال‌الدین بلخی، فخرالدین عراقی و دیگر عارفان الهی‌ست. با توجه به اینکه وی در به‌کارگیری صناعات بدیعی لفظی و معنوی در اشعارش به افراط گراییده و از این منظر نیز مورد توجه پژوهشگران نبوده است؛ همچنین با هدف شناساندن شخصیت شعری او، نگارنده به نگارش این مقاله تحریض شد. حاصل پژوهش نشان می‌دهد که شراره‌های عشق الهی با سوز و گداز، فقدان انس و وصال با عالم عرش و رهایی از منزل فرش، جلوه‌های ادبی کم‌نظیری آفریده است. ابن‌فارض در سروده‌هایش، تحولی ادبی به همراه آمیخته‌ای از فنون ادبی عام‌پسند به وجود آورده و نوعی افراط در آراستگی و زیبایی ظاهر ایجاد کرده است که باعث اخلال در رسیدن به هدف والای سلطان عاشقان مصر می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: شعر، قصیده، عشق، عرفان، حقیقت، تصوف.

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد آبادان. (نویسنده مسئول)

dr.valadbeigy@yahoo.com

^۲ دانشیار گروه ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد آبادان و عضو هیأت علمی دانشگاه شهید چمران

dr.sadounzadeh@gmail.com

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۳/۲/۲۵

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۵/۲۳

۱- مقدمه

ابن‌فارض در دهه‌های نخست قرن هفتم هجری می‌زیست. این برهه تاریخی به دلیل حوادثی که در آن رخ داده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ علاوه بر این، جنگ‌های مدید صلیبی، سقوط فاطمیان و روی کار آمدن ایوبیان در این مقطع حائز اهمیت است. ایوبی‌ها به تصوف، گرایش شدیدی داشتند و به ارباب عرفان و تصوف عنایت ویژه‌ای مبذول نموده‌اند. شواهد تاریخی، نشان می‌دهد پیش از آنان، عرفا و متصوفه، مرکزیت واحدی نداشته و مشرب‌های متباینی داشته‌اند و این موضوع، موجب بروز فتنه‌ها و آشوب‌های فراوانی شده است تا زمانی که سلطان صلاح‌الدین، خانقاه سعیدالسعداء را تأسیس نمود، مُرشد آن را بر دیگر مرشدان مقدم داشت و مسئولیت آنجا را به عهدهٔ رجال برجستهٔ حکومت خود؛ از جمله: شیخ‌الشیوخ ابن‌حمویه و قاضی‌القضاه تقی‌الدین عبدالرحمن و ... سپرد؛ از این رو، می‌توان گفت که ابن‌فارض در موقعیتی مناسب و در جمع طرفدارانی هم‌مشرب و همدل، رشد یافته است. اوج قدرت و حکومت ایوبیان در زمان صلاح‌الدین ایوبی بود و پس از مرگ وی، کشور، میان فرزندانش تقسیم گشت؛ مصر، سهم یکی از فرزندان به نام عزیز شد و دمشق و شام مرکزی به فرزند دیگرشان، فضل رسید و حلب، نصیب ظاهر شد؛ ولی در مجموع، حکومت مصر از دیگر بلاد، قوی‌تر بود و رقابت میان این حکومت‌ها، موجب پیدایش فتنه‌های فراوان و جنگ‌های خانوادگی شد و برای به دست آوردن قلمرو بیشتر، برادران بر روی همدیگر شمشیر کشیدند. در این کشاکش قدرت، کسی که از این رقابت‌ها سود بیشتری برد و توانست قدرت را در قبضهٔ خود در آورد، عادل، برادر صلاح‌الدین بود که پس از عزیز، حکومت مصر را به دست آورد و در نهایت، بر شام و دمشق و حلب چیره شد. وی سپس قلمرو مذکور را میان فرزندان خود تقسیم کرد. در دمشق، معظم را حاکم کرد و حلب را به اشرف بخشید و مصر نیز پس از مرگش نصیب پسرش، کامل گردید (جوده نصر، ۱۴۰۲: ۴۱-۴۴). این اختلافات در میان فرزندان عادل نیز ادامه یافت و پس از آنان، فرزندان نیز بر سیره و روش پدران به رقابت پرداختند و بالاخره دامنهٔ این اختلاف موجب ضعف و در نهایت، انقراض دولت ایوبی گردید. در زمان عضدالدوله ایوبی، راه برای استیلای ممالک باز شد و آنها

توانستند در سال ۶۴۸ ه‍.ق با کشتن نجم‌الدین ایوبی، دولت ایوبی را منقرض و دولت ممالیک را به جای آن پایه‌گذاری کنند (تغری، بی‌تا: ۳۶۵/۵)؛ در نتیجه، ابن‌فارض در طول دوران زندگی پرتلاطم خود، فراز و فرود چهار پادشاه ایوبی را دید و از بی‌ثباتی ملک و مالکان عبرت‌ها آموخت؛ از جمله ویژگی‌های اجتماعی دوره ایوبی‌ها که در گرایش و تمایل عمومی به تصوف و زهد تأثیر داشت، حوادث، مصائب و رخدادهایی چون بروز خشکسالی و قحطی، رواج مرض طاعون و کم شدن آب رودخانه نیل بود که در پی آن، فضایی از یأس و ناامیدی و عدم اطمینان به آینده به وجود آمد (حلمی، ۱۹۷۱: ۱۳). در چنین شرایطی، رشد زهد و تصوف، دور از انتظار نبود و با نتیجه قهری وقایع و حوادث این دوره روبه‌رو بود؛ از این رو، تصوف در قرن‌های هفتم و هشتم هجری به اوج خود رسید و بزرگترین ادبا، شعرا و مشایخ صوفیه؛ چون ابن‌عربی، ابن‌فارض، قونوی، مولوی، سنایی، سهروردی، عطار نیشابوری و حافظ در این دو قرن ظهور کردند. شایان ذکر است آنچه در ارتباط با گرایش به عزلت‌گزینی و تصوف در مصر و شام، رخ داد در سایر سرزمین‌های اسلامی که بیشتر تحت تسلط مغولان و متأثر از خرابی‌های آنان بودند، نیز دیده شد و گرایش به تصوف در آن مناطق تقویت گردید.

۱-۱- بیان مسئله

مطالعه و تحقیق در آثار ادبی، برای دستیابی به پیامدهای تفکرات آفرینندگان این آثار انجام می‌پذیرد. دستاورد این مطالعات و پژوهش‌ها، انگیزش افراد در گرایش به مباحث تحقیقی و گسترش دانش خواهد بود و چه بسا منجر به خلاقیت و ابتکاراتی گردد. این مقاله نیز بر آن است تا با روشی کتابخانه‌ای و تحلیلی در این راستا گامی بردارد و با در نظر گرفتن جنبه‌های عرفانی و ویژگی‌های ادبی به بررسی اشعار ابن‌فارض پردازد.

۱-۲- پیشینه تحقیق

در مورد اصل و منشأ شخصیت ابن‌فارض، تحقیقات بسیاری انجام شده است و در این باره، مقالات و کتاب‌های گوناگونی نگاشته شده و در آنها مباحث گوناگونی مطرح گردیده

است؛ اما تاکنون پژوهشی مبنی بر اثبات شخصیت دینی - الهی و یا مادی - زمینی او انجام نشده و در این زمینه، ادله و مباحثی ارائه نشده است که این مقاله در صدد است این کاستی را رفع نماید.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

ابن فارض در سرایش اشعار خود به استفاده از صناعات بدیعی لفظی و معنوی، گرایش فراوان داشته و به افراط گراییده است که حاصل آن، تکلفیست که باعث می شود هر خواننده‌ای، قادر به درک و فهم آنها نباشد. نوآوری و ابداعات شعری وی نیز محرز است؛ چنان که او را شاعری با اسلوب خاص شعری می‌نمایاند. عشق مجازی و عشق الهی، تناقضی آشکار در بطن اشعار ابن‌الفارض است که نشان می‌دهد وی در هر دو وادی، سیر و سلوک داشته است. آنچه در اینجا گفته شد و نیز نگاهی به پیشینه تحقیق، ضرورت انجام پژوهش حاضر را در جهت شناساندن شخصیت شعری ایشان به خوبی نشان می‌دهد.

۲- بحث

نگارنده این مقاله با هدف شناساندن شخصیت شعری سلطان‌العاشقین به بررسی جنبه‌های عرفانی و ویژگی‌های ادبی اشعار او می‌پردازد که از این منظر از نگاه دیگر پژوهشگران به دور بوده است. بررسی دیوان پرآوازه ابن‌فارض در جهت انجام این پژوهش، او را شاعری معرفی می‌کند که به معنی و محتوا عنایت وافر داشته است؛ با این حال امتیازات و ویژگی‌های دیوان او تنها مربوط به محتوای آن نیست؛ بلکه عوامل متعددی به تعمیق و نفوذ کلام او مدد می‌رسانند؛ چنان که بررسی اشعارش نشان می‌دهد او به اینکه قامت لطیف معانی بلند عارفانه و عاشقانه‌اش در حب الهی را در کسوتی وزین ارائه نماید، بسیار اهمیت می‌داده است؛ در این راستا از ابزارهای کلامی متعددی بهره برده، تا جایی که در به‌کاربردن صنایع لفظی و معنوی به افراط گراییده است؛ هرچند افراط در آرایش و تزئین کلام در شعر او وضوح تمام دارد و درک سریع خواننده از مفاهیم را مانع می‌شود؛ اما این مانع از آن نشده که کلام و محتوا راهی جدا بپویند؛ بلکه هنر والای ابن‌فارض، لفظ و معنی

را چنان ممزوج کرده که تفکیک آنها از همدیگر غیرممکن است. ابداعات و نوآوری نیز از دیگر ویژگی‌های آشکاری است که او را سراینده‌ای با اسلوب خاص معرفی می‌کند. محتوای این مقاله، خواننده را در درک اینکه چه عاملی دیوان ابن‌فارض را پرآوازه و جاوید کرده است، رهنمون می‌شود.

۲-۱- زندگی ابن‌فارض

ابوحفص، ابوالقاسم، شرف‌الدین عمر بن علی مرشد بن علی حموی که به نام ابن‌فارض، آوازه یافته است در ۵۷۶ هـ.ق در قاهره زاده شد و در ۶۳۲ هـ.ق در همان‌جا درگذشت (جویا، ۱۳۷۷: ۱۸). وی بزرگ‌ترین سراینده شعر صوفیانه در ادبیات عرب است. در دیوان او، بیش از همه، حال و هوای شعر و ادب عرفانی ایران را احساس می‌کنیم؛ گویی اشعار جامی، حافظ، عراقی یا شمس مغربی را می‌خوانیم (ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۶۵: ۱۰۹). نسب ابن‌فارض به گفته شیخ علی (نواده دختری او) به قبیله بنی‌سعد (قبیله حلیمه، مرضعه پیامبر) می‌رسید و اصل خاندانش به شهر حماه در سرزمین شام تعلق داشت. پدرش از حماه به دیار مصر که در آن روزگار، مهمترین مرکز تمدن اسلامی بود، مهاجرت نمود و چون در محاکم قضایی سهم‌الارث زنان بر مردان می‌نوشت به فارض مشهور شد. او در قاهره به استماع حدیث از بهاء‌الدین قاسم بن عساکر پرداخت و مذهب شافعی را برگزید؛ سپس به تصوف روی آورد و به وادی مستضعفان در کوه مقطم رفت و به ریاضت و مجاهدت پرداخت. گویند هنگامی که به قاهره بازگشته بود و قصد ورود به مدرسه سیوفیه داشت، پیرمرد بقالی را دید که بر خلاف قاعده مقرر وضو می‌گرفت. ابن‌فارض به قصد اعتراض با او به سخن گفتن پرداخت؛ ولی پیرمرد که از اولیاءالله بود به او گفت که ای عمر! گشایش کار تو در مصر نخواهد بود؛ بلکه در مکه به مقصود خواهی رسید و اکنون هنگام آن فرا رسیده است (غالب دحداح، ۱۸۵۳م: ۹). پس از این دیدار، ابن‌فارض به حجاز رفت و مدت ۱۵ سال در کوهستان‌های پیرامون مکه به تزکیه نفس پرداخت. سال‌هایی که در این ناحیه به سر آورد در زندگی روحانی و ذوقی وی تأثیرات عمیقی بر جای گذاشت؛ چنان‌که در تائیه صغری، اشارات بسیاری به این دوران دارد و قصیده دالیه او نیز که در مصر و بعد از

بازگشت از سفر حجاز سروده‌است، آکنده از اشارات و سخنان شورانگیز دربارهٔ مکه و اماکن متبرکه آنجاست. از آن شیخ بقال، دیگر سخنی در میان نیست تا آنکه به گفتهٔ شیخ علی، بعد از ۱۵ سال، روزی در باطن ابن فارض ندا می‌دهد که به قاهره باز آی و بر من نماز بگذار. ابن فارض به قاهره می‌شتابد و بر جنازهٔ او نماز می‌گذارد و او را به ترتیبی که خود وصیت کرده بود در قرافه در دامنهٔ کوه مقطم و در مسجد عارض به خاک می‌سپارد. شیخ علی و اکثر تذکره‌نویسان، نام این شیخ را نگفته و از او تنها به عنوان «شیخ بقال» یاد کرده‌اند؛ اما ابن زیات، نام او را شیخ ابوالحسن علی بقال ضبط کرده است و ابن ایاس، او را به نام شیخ محمد بقال می‌شناسد. ابن فارض، پس از بازگشت از حجاز در صحن خطابهٔ جامع أهر ساکن شد. وی مورد احترام خاص سلاطین ایوبی و امیران و درباریان بود؛ ولی هرگز به دربار و درباریان روی خوش نشان نداد و در مجالس آنان حاضر نشد و هرگونه اقدامی را که از طرف سلاطین برای نزدیک شدن به او به عمل می‌آمد، رد می‌کرد.

۲-۱-۱- شخصیت شعری ابن فارض

شخصیت ابن فارض از حرکت زمینی، آغاز شده و با سلوک معنوی در حال تکامل بوده است. مراحل رشدش را از کودکی و نوجوانی، با تأثیرپذیری از زمان و محیط اجتماعی خود، آغاز و در نهایت به سوی سیر و سلوک معنوی و ربانی سوق داده است. او در سرایش اشعار در راستای توجه به ظواهر کلامی به تزیینات و تکلفات و استفادهٔ وافر از صناعات بدیعی، گرایش داشته؛ با این حال، عنایت خاطر ایشان به معنی و محتوای اشعارش که معنای دوم را به خود گرفته است، کاملاً هویداست. چون اشعارش آمیخته به روش فلسفه و پیچیدگی معانی است، باعث شده که فهم دقیق اشعار و تفسیر و توضیح دیوانش به آسانی مقدور نباشد؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که ابن فارض، دارای شخصیتی چندگانه است و اطلاق شخصیتی واحد بر او، امری صحیح و قابل قبول نیست.

۲-۱-۲- تمایلات و اعتقادات ابن فارض

تأثیر ابن فارض بر عالم عرفان به قدری است که بسیاری از نقادان تصوف بر این باورند که هیچ تحلیل عرفانی‌ای، بدون در نظر گرفتن افکار و اندیشه‌های او کامل نیست. فزونی شروح

و تفسیرهای دیوان کم‌حجم و پر محتوای او و توجه و عنایت ارباب اندیشه و حال و حتی اصحاب منطق به آرای وی و ترجمه اشعارش به زبان‌های گوناگون و مهم جهان، دلیل روشنی بر این مدعاست. آوازه و شهرت او، زبانزد عام و خاص است و همواره در کنار بزرگانی؛ همانند ابن‌عربی، قونوی، فرغانی، کاشانی و قیصری از او نام برده شده است؛ حتی جدّ ابن‌فارض، نیز در تصوف و عرفان، قدمی راسخ داشته و ملقب به مرشد بوده است. این لقب بر اکابر صوفیه و مشایخ بزرگوار اطلاق می‌شده است. ابن‌فارض بهره‌های روحی خود را تا حدّ زیادی از دودمانش که از راهیان طریقت و شریعت و حقیقت بوده‌اند به ارث برده است. به عقیده بعضی از نویسندگان، وی در اندیشه‌های عرفانی خود؛ به‌ویژه در زمینه عشق الهی، تحت تأثیر افکار ابن‌عربی و دیوان معروف او، ترجمان‌الاشواق بوده است. گفته می‌شود که ابن‌عربی، هنگام دیدار از مصر با ابن‌فارض، ملاقاتی داشته و از او خواسته است که شرحی بر تائیه کبری بنویسد. ابن‌فارض در پاسخ گفته که کتاب فتوحات مکیه تو در حقیقت شرح تائیه کبرای من است و نیاز به شرح دیگری ندارد (جامی، ۱۳۷۳: ۱۰). تاکنون هیچ سندی مبنی بر صحت این داستان یافت نشده است و بسیاری از محققان وجود چنین ملاقاتی را انکار کرده‌اند. جامی درباره قلمرو ابن‌فارض و آفاق قصیده غزلی وی، تائیه کبری چنین تصریح می‌کند: وی را دیوانی ست، مشتمل بر عیون معارف و فنون لطایف که یکی از قصاید او قصیده تائیه است. ابن‌فارض، با بیان نمادین و سبکی رمزگونه، تمام معانی عرفانی و درون‌مایه‌های روحی خود را با زبان حقیقت محمدیه بیان نموده است. ایشان منازل و معارج نفس و سیر و سلوک روح را با زیباترین عبارات و بهره‌گیری از صنایع لفظی و معنوی؛ همچون ترصیع، تجنیس، اشتقاق، طباق، ایهام، تضاد، تشبیه، استعاره و مجاز بیان داشته است؛ البته زبان رمزگونه وی بر دشواری فهم اشعارش افزوده است. تمام نقل قول‌ها و شواهد، دال بر دشواری و ابهام‌آمیز بودن اشعار وی است که آبخشور آن، سرچشمه جوشان عرفان و ادب می‌باشد. جامی در تعریف قصیده میمیه خمیه فارضیه می‌گوید:

زین نظم که هست بحر دُرَدانه عشق آفاق پر از صداست ز افسانه عشق

هر بیت چو خانه‌ای و هر حرف درو ظرفی است پر از شراب میخانه عشق

(جامی، ۱۳۷۳: ۱۷)

مطلع زیبا و دلنشین وی، مورد توجه شاعران بزرگی؛ چون: سعدی، حافظ و مولانا بوده است:
شربنا علی ذکر الحیب مدامه سکرنا بها من قبل أن یخلق الکرم

همه عمر بر ندارم سر از این خمار مستی که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی

(سعدی)

چنین می‌نماید که ابن‌فارض گرایشی صوفیانه و عرفانی در حد افراط دارد و طرفداران بی‌شمارش در وصف عقاید و خصوصیات شخصیتی وی، گاه راه اغراق و افراط را پیموده و او را سلطان‌العاشقین نام نهاده‌اند؛ البته به مانند حافظ و دیگر عارفان بزرگ، مخالفان سرسختی نیز دارد که عقیده او را حسی - زمینی و برگرفته از تمایلات جنسی و غرایز نفسانی می‌دانند؛ یعنی به عشق مجازی و انسانی او باور دارند؛ چنان‌که برخی از اشعارش را بیرون از حب الهی و عرفانی، تأویل و تفسیر کرده و به توصیف معشوق بشری و شراب و ساقی زمینی نسبت داده‌اند؛ چنین قضاوتی درباره ابیات زیر از حافظ نیز وجود دارد:
ای نازنین پسر تو چه مذهب گرفته‌ای که خون ما حلال‌تر از شیر مادر است

گر آن شیرین‌پسر خونم بریزد دلا چون شیر مادر کن حلالش

ای دل‌ار عشرت امروز به فردا فکنی مایه نقد بقا را که ضمان خواهد شد؟

گل عزیز است غنیمت شمردش صحبت که به باغ آمد از این راه و از آن خواهد شد

در عیش نقد کوش که چون آب‌خور نماند آدم بهشت روضه دارالسلام را

دانی که چنگ و عود چه تقریر می‌کند پنهان خورید باده که تعزیر می‌کنند

(قزوینی، ۱۶۷-۱۶۷-۱۲۷-۷۳-۱۴۰)

۲-۱-۳- کرامات و رؤیاهای نقل شده دربارهٔ ابن‌فارض

بیشترین کرامت‌ها و رؤیاهای در طول تاریخ، از بزرگان؛ خصوصاً عرفا، صالحان و صوفیان شنیده و نقل شده‌است. کرامات و حالاتی که بعضاً با زندگی روزمرهٔ مردم در پیوند است؛ به طوری که از حوادث خوب یا ناگوار در آینده خبر می‌دهد؛ البته صحت و سقم چنین پیشگویی‌هایی؛ قطعی نیست؛ چه بسا گاهی، امر، حتمی می‌گردد و گاهی نیز ناممکن جلوه‌گر می‌شود؛ البته کرامت‌ها و رؤیاهای منسوب به پیامبران و اولیاءالله؛ به یقین، محتوم و قطعی و وقوع آنها میسر است. شکی نیز در قطعیت و حتمیت اخبار وجود ندارد و با ادعاهای موجود در این حوزه تفاوت دارد.

کرامت‌ها و حالاتی به ابن‌فارض منسوب است که از نزدیک‌ترین افراد منتسب به وی از جمله: نوادهٔ دختری او و پسرش، کمال‌الدین محمد که در سفر به مصر و حجاز همراه او بوده، نقل شده است؛ چنان که در بالا اشاره شد، وقوع چنین حالاتی از بزرگان و متصوفه بسیار بیان شده است و ادعای نوادهٔ ابن‌فارض دربارهٔ مراد خود، خالی اغراق و مبالغه نیست؛ آنجا که می‌گوید: روزی شیخ شهاب‌الدین سهروردی در حال طواف و زیارت خانهٔ خدا بود، مردم اطراف او را گرفته بودند و برای تیمن و تبرک، مناسک حج را به همراه وی به جای می‌آوردند؛ شیخ را در دل، چنین گذشت: آیا من نزد خدا چنانم که مردم گمان می‌کنند و آیا امروز در محضر دوست از من یادی رفته است؟ در این میان، ابن‌فارض با شیخ دانای مرشد که تا آن وقت، او را ملاقات نکرده بود، روبه‌رو گشت و چنین گفت:

لَكَ الْبِشَارَةُ فَاخْلَعْ مَا عَلَيْكَ فَقَدْ ذُكِرْتَ ثُمَّ عَلِيٌّ مَا فَيْكُ مِنْ عَوْجٍ

(دحداح، ۱۸۵۳: ۵۰)

بر تو بشارت باد و غم‌ها را از خود دور دار که تو را آنجا با همهٔ کزی که داری، یاد کردند. شیخ از این بشارت خوشحال شد و به دو پسر ابن‌فارض خرقه پوشانید و به طریقت خویش (سهروردیه) در آورد. بنا به روایتی، ابن‌فارض، طی‌الارض داشته و با حیوانات وحشی مأنوس بوده و زبان آنها را می‌فهمیده است. گویند هنگام اقامت در سرزمین حجاز به سیر و سیاحت و اعتزال در اطراف مکه مشغول بود و با شهر مکه ده شبانه روز فاصله داشت؛ با این وجود، هر روز، همهٔ نمازهای پنجگانه خود را در مکه و به جماعت می‌خواند. طی این فاصله و حاضر

شدن در مکه در پنج وقت متفاوت در شبانه روز، فقط با طی الارض ممکن است؛ همچنین گفته می‌شود با شیری بزرگ همصحبت بود و می‌گویند وقتی ابن‌فارض قصد نماز در مکه را داشت شیر، از ابن‌فارض می‌خواست که بر پشتش سوار شود؛ اما او نمی‌پذیرفت و تمامی راه را پیاده می‌پیمود (حنبل، ۱۵۰)؛ همچنین نقل شده که روزی قاضی شرف‌الدین، کاتب مخصوص ملک الکامل در مجلس شاه، از ابن‌فارض سخن می‌گفت و او را تمجید می‌کرد. ملک الکامل برای احترام، قاضی شرف‌الدین را با هزار دینار نزد او فرستاد؛ چون به جامع‌الازهر^۵ محل سکونت ابن‌فارض - رسید مشاهده کرد که شیخ بر در ایستاده است و منتظر اوست. وقتی قاضی را دید به او گفت: چرا نام مرا در مجلس سلطان بردی؟ مجزر را برگردان و برو و تا یکسال نزد من نیا (دحداح، ۱۸۵۳: ۹ و ۱۵۲) و نیز نقل شده که پیامبر (ص) را به خواب دید، آن حضرت از او پرسید: نسبت تو به چه کسی باز می‌گردد؟ عرض کرد: به قبیله بنی‌سعد؛ فرمود: نه بلکه نسبت تو به من باز می‌گردد (بن‌العماد، ۱۵۰) و در خوابی دیگر آن حضرت از او پرسیدند: نام قصیده خود تائیه کبری را چه نهاده‌ای؟ عرض کرد: لوائح الجنان و روائح الجنان؛ فرمودند: نام آن را نظم السلوک بنه (جامی، ۱۳۷۳: ۵۴۲). برهان‌الدین جعبری از بزرگان صوفیه، هنگام احتضار در کنار ابن‌فارض بود؛ می‌گوید: وقت احتضار بهشت پیش چشم شیخ مجسم شد، شیخ فریاد کشید، گریست و گفت:

انْ كَانَ مَنزَلْتِي فِي الْحُبِّ عِنْدَكُمْ مَا قَدْ رَأَيْتُ فَقْدَ ضَعِيفِ أَيَّامِي

«اگر قدر و منزلت من نزد شما همان بود که الان دیدم؛ پس به حقیقت عمر خود را تلف کرده‌ام.»

۲-۲- زهد و تصوف از دیدگاه ابن‌فارض

ابن‌فارض همه امور و مقدرات را به روح اعظم که همان حقیقت محمدی است و در ظاهر فرزند آدم و در معنی پدر اوست، نسبت می‌دهد و ثبوت همه انبیاء را از نبوت او می‌داند و ولایت همه اولیا را از ولایت او می‌بیند. بی وجود او هیچ وجودی را برای چیزی متصور نمی‌بیند و هر اراده‌ای را از او می‌داند؛ اگرچه این اراده از ضمیر جزئی صادر شده باشد و هر دیدنی را از چشم او و هر شنیدنی را به گوش او و هر گفتنی را از زبان او می‌داند، پس

مقام جمع، همان مقام محمدی‌ست که اصل همهٔ اشیاء است و همهٔ عالم به او منتهی و بازگشت می‌کند. به اعتقاد ابن‌فارض، حقیقت محمدیه، قطب اکبر است که قطبیت خود را از قطب دیگری به ارث نبرده و هیچ‌گاه قطبیت از او سلب نمی‌شود و قطبیت اقطاب دیگر به نیابت اوست؛ پس او قطب حقیقی و دیگران قطب نیایی و عرفی‌اند. از ویژگی‌های مذهب تصوف، داشتن تسامح، بیزاری از تعصب، تنگ‌نظری و انحصارطلبی و عدم انتساب به دین و مذهب خاصی است. متصوفه اذعان دارند که همهٔ ادیان، واحد هستند و این اعتقاد آنها، ناشی از اعتقادشان به وحدت وجود است.

۲-۲-۱- ابن‌فارض و ادبیات صوفیانه

مطالعهٔ شرح حال ابن‌فارض نشان می‌دهد که وی نه تنها به اصطلاحات صوفیانه‌ای چون: سماع، اتحاد، فنا و بقا، فرق، جمع و صحوالجمع واقف بوده؛ بلکه این اصطلاحات در نظر او، معانی و مفاهیمی خاصی داشته‌اند. او گاهی متأثر از دنیایی بود که مشاهده می‌کرد؛ چنان‌که از سرودی که خوانده می‌شد یا نوحه‌ای که سروده می‌شد به وجد می‌آمد و چه بسا از خود بیخود می‌گشت و ساعت‌ها بیهوش می‌افتاد. آوازهٔ او در قرن هفتم هجری در حوزهٔ عرفان و تصوف در کنار نام کسانی؛ چون ابن‌عربی و صدرالدین قونوی و دیگران طنین‌انداز بود و قصاید او در میکده‌ها و خانقاه‌ها تدریس می‌شد.

۲-۲-۲- موقعیت و جایگاه شعر ابن‌فارض

ابن‌فارض شاعر ممتازی است که از یک سو، قدرت و استعداد شاعری را به کمال داراست و از سوی دیگر، احساس و ادراک دینی و عرفانی او در غایت کمال است. برخی او را پایه‌گذار شعر رمزی می‌دانند. قصیدهٔ تائیهٔ کبری، نمایانگر درجات معنوی وی می‌باشد؛ چنان‌که خود معتقد است با این قصیده، انواری از ذات حق را به یاران و دوستدارانش افاده می‌کند که از کمال لایتناهی نشأت گرفته است؛ به گونه‌ای که به هنگام سرودن قصیدهٔ مذکور، دچار حالات و کراماتی می‌شد؛ چنان‌که نه صدایی می‌شنید و نه چیزی می‌دید و همچون مرده‌ای از خود بیخود می‌گشت؛ گاهی بیش از ۱۰ روز بر این حال می‌ماند؛ آنگاه

به خود می‌آمد و ابیاتی از تائیه را می‌سرود. ابن‌فارض بهره‌گیری از تجارب و سنت‌های شعری گذشتگان را در نهایت زیبایی و کمال در شعر خود انعکاس داده است. وی در به کارگیری صنایع بدیعی، راه تکلف پوییده و از این نظر، گاهی شعرش را دچار عیوب و تعقیداتی کرده است؛ با وجود این، زیبایی و آراستگی کلام و ذوق هنری او در انتخاب الفاظ، سروده‌هایش را امتیاز و برتری خاصی بخشیده است. دیوان کم‌حجم؛ اما پرمحتوا و پرآوازه او که از مؤثرترین آثار ادبی - عرفانی در شرق و غرب عالم اسلام است، ۱۸۶۱ بیت دارد و در چند قالب محدود شعری؛ یعنی: ۲۴ قصیده، ۳۱ دوبیتی، ۱۶ لُغز و یک موالیا سروده شده است. دکتر عبدالخالق محمود، پژوهشگر معاصر مصری در کتاب «ابن‌فارض فی ضوء النقد الادبی المعاصر» با اجتهاد خود در زمینه تفکیک قصاید به ترتیب زمانی تقریبی سرودن قصاید، دست یافته و دوران سلوک ابن‌فارض را به دو مرحله کاملاً متمایز؛ اما غیرمتضاد تقسیم کرده است. دیوان ابن‌فارض یک گزارش خودنوشت صادقانه و یک تصویر فنی دقیق از تجارب بسیار ارزشمندی است که حاصل سیر و سلوک دور و دراز روحی شاعر است. هر بیت از دیوان او آینه غماز و درخشانی است که حال و ذوق این شاعر شوریده را به گونه‌ای شفاف انعکاس می‌دهد. رقت الفاظ و لطافت معنی در اشعار او به حقیقت یادآور ابیات زیر است:

رَقَّ الزُّجَاجُ وَ رَقَّتِ الْخُمُرُ فَتَشَابَهَا فَتَشَاكَلَ الْأَمْرُ
فَكَانَ مَا خَمَّرٌ وَ لَا قَدَحٌ وَ كَانَتْ مَا قَدَحٌ وَ لَا خَمْرٌ

گویی خود او نیز به ترکیب بدیع لفظ و معنی اشاره می‌کند؛ آنجا که می‌گوید:
و لُطْفُ الْأَوَانِي فِي الْحَقِيقَةِ تَابِعٌ لِللُّطْفِ الْمَعْنِي وَ الْمَعْنِي بِهَا تَنْمُوُ

ارتباط لفظ و معنی در شعر ابن‌فارض از پیچیده‌ترین قضایای ادبی است. حقیقت، این است که در این گونه اشعار، تفکیک لفظ از معنی یا شکل از مضمون غیرممکن است و لفظ به مثابه جامه‌ای نیست که معنی، آن را به تن کرده باشد؛ بلکه لفظ، همان محتوای است. ابن‌فارض

در دیوان خود، اسلوب فنی و پیچیده‌ای دارد (حلمی، ۱۹۷۱: ۸۲). صاحب «الکواکب الدریه» او را «شرح نثرنویس» لقب داده است؛ اما دلیلی بر اثبات این مدعا وجود ندارد و همه مدارک، دالّ بر وجود این حقیقت است که ابن‌فارض، فقط شاعر بوده و هیچ اثر ادبی غیر منظومی از او برجای نمانده است. هرچند دیوان کم‌حجم او، از نظر تعداد ابیات، با آثار شعرای صوفی فارسی؛ مانند: مولوی، عطار و حافظ، قابل مقایسه نیست؛ اما از نظر معنوی، میراثی جاودان در ادبیات صوفیانه به شمار می‌رود و تا اندازه‌ای خلأ موجود در ادبیات عرب را از نظر پرداختن به ادبیات صوفیانه - در مقایسه با ادبیات فارسی - پر کرده است. فراوانی نُسخ خطی و شروح متعدّد بردیوان ابن‌فارض دلالت بر اهمیت آن دارد و نشان می‌دهد که سروده‌هایش پیوسته مورد توجه خاص و عام بوده است. اشعار او را در مدارس به کودکان و نوجوانان می‌آموختند و آنان را به حفظ آن، ترغیب می‌کردند؛ هرچند معنی و مفهوم آن را نفهمند؛ همچنین برخی از قصاید او را هنگام سحر در مأذنه مساجد می‌خواندند. اشعار او در کشورهای اسلامی شرق و غرب نیز، ذکر حلقه‌های صوفیه بود و هنوز هم در محافل صوفی مراکش خوانده می‌شود و مردم آن کشور تا جایی که بتوانند اشعار او را حفظ می‌کنند. فرقه قادریه طرابلس نیز از اشعار ابن‌فارض در حلقه‌های سماع و وجد بهره می‌برند. دیوان او در کشورهای مصر و شام؛ همانند دیوان حافظ در ایران، با اقبال عمومی؛ به خصوص ادیبان و ادب‌دوستان مواجه شده است و توجه بسیاری از محققان و مستشرقان اروپایی را به خود معطوف داشته است. با آنکه ترجمه، از لطف اشعار ابن‌فارض می‌کاهد؛ با این حال، اشعار او به زبان‌های مختلفی ترجمه شده است؛ چنان‌که افرادی چون: فابریسیون (fabreision) قصیده شماره ۲۱ و جونز (Jonz) قصیده شماره ۱۷ را به لاتین، هامر پورگشتال (porgeshtal) در سال ۱۸۵۴م قصیده تائیه کبری را به زبان آلمانی، آکناتسودی ماتئو (Mateio) در سال ۱۹۱۷م قصیده تائیه کبری را به زبان ایتالیایی و نیکلسون (niklson) قصیده خمربه، قسمتی از تائیه کبری، مقداری از تائیه صغری و برخی از قصاید ابن‌فارض را به زبان انگلیسی ترجمه کرده‌اند (حلمی، ۱۹۷۱: ۸۴-۱۰۳-۱۰۴-۱۲۴).

۲-۲-۱- ویژگی‌های هنری شعر ابن‌فارض

اشعار ابن‌فارض دارای تکرار و پیچیدگی‌هایی است که گاهی آشفته‌گی الفاظ را موجب می‌شوند. همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد بارزترین ویژگی شعری او به‌کاربردن صنایع لفظی و معنوی است. می‌دانیم که زیبایی شعر تنها به وجود وزن و لفظ وابسته نیست؛ بلکه معانی نیز در نیل به این زیبایی، سهمی بسزا دارند؛ یعنی همراهی معانی عمیق و الفاظ زیباست که شعر را ارزشمند می‌کند؛ چنان‌که در اشعار مبتنی، حافظ و سعدی دیده می‌شود. ابن‌فارض نیز توانسته است میان حقیقت و خیال، ارتباطی واثق و محکم ایجاد نماید. در بررسی ابعاد ادبی اشعار او نباید این نکته را از نظر دور داشت که وی در دوره‌ای ظهور کرده که افراط در به‌کاربردن صنایع ادبی از محاسن به شمار می‌رفته است. طبیعتاً تأثیرپذیری وی از فضای حاکم بر ادبیات آن دوران، ملموس و محسوس است. ویژگی مهم دیگر اشعار ابن‌فارض، تکلف و افراط در بهره‌گیری از اسم‌مصغر و به‌کارگیری آرایه‌های ادبی است. از دیگر خصایص فنی اشعار او، تقسیم و تقضیه داخلی می‌باشد؛ مانند این بیت:

گرامی اقم صبری انصرم دمعی انسجم
عدوی احتکم دهری انتقم حاسدی اشمتم

(ابن‌فارض، ۲۰۰۵: ۲۴)

«ای عشق! پایدار باش؛ ای صبر من! تمام شو؛ ای اشک من! منسجم شو؛ ای دشمن من! به میل خود قطعیت بده؛ ای روزگار من! انتقام گیر؛ ای حسود من! شماتت کن؛ چنان‌که مشاهده شد، هر مصرع از این بیت به چند جزء تقسیم شده و پایان همه اجزا، مختوم به حرف میم است؛ به این ترتیب، آهنگی خاص با ریتم‌های مساوی به‌وجود آمده است.

۲-۲-۲- ابداع در اشعار ابن‌فارض

یکی از مهمترین خصوصیات ابن‌فارض، آشنایی کامل او با علوم قرآن و حدیث است. او برای این موهبت، مدیون پدر دانشمند و فاضل خود است که او را در کودکی و نوجوانی به جلسات درس و بحث می‌کشاند و تعالیم دینی و قرآنی را به او می‌آموخت. فکر و

گرایش صوفیانه در این راه، کمک شایانی به او نموده است. متصوفه، گرایش بسیاری به قرآن دارند و در تفسیر و تأویل قرآن، از روش‌ها و شیوه‌های مختص به خود که مبتنی بر اشاره و رمز و تلاش برای کشف باطن قرآن است بهره می‌گیرند. آنچه از حقایق قرآنی که فرقه‌های مختلف، می‌خواهند با تعقل و استنباط به آن دست یابند، صوفیه می‌کوشند با کشف و شهود و ذوق و اشراق آن را دریابند. آنان معتقدند که قرآن، کتابی نیست که یک باره بر پیامبر اسلام نازل شده باشد؛ بلکه در هر زمانی، دارای نزول تازه بر قلوب اولیا و عرفاست. ابن‌فارض نیز یکی از عرفاست. او گاهی خود را خضر می‌داند که نوجوانی را می‌کشد و به تجدید بنای دیواری که در حال ویران شدن است، می‌پردازد و کشتی را سوراخ می‌کند. اشعار وی مملو از موضوعات و عبارات قرآنی و احادیث قدسی است. تلمیح و اقتباس از نوآوری‌های اوست. وی در ابیاتی به داستان سلیمان اشاره دارد که خداوند او را بر جن و انس مسلط کرد و باد را به فرمان او درآورد؛ همچنین اشاره می‌کند که عاصف بن برخیا، تخت بلقیس را در یک چشم برهم‌زدن از کشور سبا به دربار سلیمان آورد:

وَسَارَ وَمَتْنُ الرِّيحِ تَحْتَ بَسَاطِهِ سَلِيمَانُ بِالْجَيْشِ فِي فَوْقِ البَسِيطِهِ
وَقَبْلَ اِرْتِدَادِ الطَّرْفِ اُخْضَرَ مِنْ سَبَا لَهٗ عَرْشٌ بَلْقَيْسٍ بِغَيْرِ مَشَقِّهِ

(ابن‌فارض، ۲۰۰۵: ۶۳)

«و سلیمان به همراه لشکریانش از جن و انس سیر می‌کرد؛ درحالی که باد زیر قالی او بود و قبل از چشم‌برهم‌زدنی، من از سبا عرش بلقیس را بدون هیچ مشقتی برای او حاضر می‌کنم». این ابیات، تناسی از آیات ۱۷ و ۳۸ سوره نمل است: وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ وَ قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ .

داستان حضرت ابراهیم نیز در برخی از ابیات دیوان ابن‌فارض مورد توجه بوده است:

وَ اُخْمَدَ اِبْرَاهِيمُ نَارَ عَدُوِّهِ وَ عَنِ نُّورِهِ عَادَتْ لَهُ رَوْضُ جَنَّةِ

وَقَبْلَ اِرْتِدَادِ الطَّرْفِ اُخْضَرَ مِنْ سَبَا وَ قَدْ ذَبَحَتْ جَاءَتْهُ غَيْرَ عَصِيهِ

(ابن‌فارض، ۲۰۰۵: ۶۳)

«و ابراهیم آتش دشمنش را خاموش کرد و از نور او، روضه جنت به آن برگشت و هنگامی که پرندگان را که قبلاً سر بریده بود، از هر کوهی فراخواند، آن پرندگان بدون نافرمانی نزد او آمدند». بیت اول تلمیحی است به داستان در آتش افکندن حضرت ابراهیم توسط نمرود و یارانش که در آیات ۶۸ و ۶۹ سوره انبیاء آمده است: قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ / قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ . بیت دوم نیز اشاره دارد به داستان درخواست حضرت ابراهیم از ایزد متعال مبنی بر نشان دادن چگونگی زنده کردن مردگان به او و فرمان خداوند به او در این راستا، مبنی بر سربریدن چند پرنده و تکه تکه کردن لاشه آنها و مخلوط کردن تکه‌ها با هم؛ سپس افکندن آن در بالای کوه‌های مختلف و فراخواندن هر یک از آن پرندگان. این داستان در قرآن آمده است: وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولَٰئِكَ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيُطَمِّنَ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (بقره/۲۶۰). بررسی دیوان ابن فارض نشان می‌دهد که او در اشعارش به دیگر قصص قرآنی و داستان‌های پیامبران نیز نظر داشته؛ در این میان، داستان حضرت موسی، بیش از دیگر پیغمبران مورد توجه وی بوده است؛ چنان‌که بیشتر مواقع، حالات خود را در با آن حضرت مقایسه می‌کند؛ گاهی از دور آتشی می‌بیند و به اهل خود بشارت می‌دهد و آنان را به مکث و توقف دعوت می‌کند تا از آن آتش، مشعلی از هدایت بگیرند. وقتی به آن آتش نزدیک می‌شود، می‌بیند که این آتش، همان آتشی است که با موسی تکلم کرد:

آنستُ فی الحَیِّ نَاراً لَّیلاً فبشرتُ أهلی
 قُلْتُ أَمْکُثُوا فَلَعَلَّی
 آجِدُ هُدًی لَعَلَّی
 دَنُوتٌ مِنْهَا فَکانت
 نَارُ الْمُکَلِّمِ قَبَلِی

(ابن فارض، ۲۰۰۵: ۱۰۹)

همان‌طور که قبلاً اشاره شد از هنرهای ابن‌فارض، گرایش به تکلف است. او گاهی عمداً خود را به تکلف می‌اندازد تا بقیه شعرا را به مبارزه بطلبد. این امر در قصیده ذالیه وی به وضوح آشکار است. او قصیده‌اش را با بیش از ۵۰ بیت در این قافیه سروده است و این در حالی است که کمتر شاعری، قافیه ذالیه را به کار برده است (مبارک، ۲۹۴):

صَدَّ حَمِيَّ ظَمَائِيَّ لِمَاكَ لِمَاذَا وَ هَوَاكَ قَلْبِي صَارْمَنه جَذَاذَا
 إِنَّ كَان فِي تَلْفِي رِضَاكَ صَبَابَةً وَ لَكَ الْبَقَاءُ وَجَدْتُ فِيهِ لَذَاذَا
 إِنَّ كَان فِي تَلْفِي رِضَاكَ صَبَابَةً لِنَفْسِي وَ لِنَفْسِ أَخَاذَا

(ابن‌فارض، ۲۰۰۵: ۱۴)

«چرا لب‌های تو مانع حرارت تشنگی من است؟ چرا قلبم از دستت قطعه‌قطعه شده است؟/ اگر رضایت تو به این است که من در عشق، جان بسپارم و تو باقی بمانی، من از هلاک خود، لذت می‌برم/ (معشوق من) با احساس و بخشش، بارزترین چیزها و با حسنش جان‌ها را می‌ستاند و (عاشقان خود را) قربانی می‌کند و می‌کشد».

وقتی شاعر، قافیه‌ای سنگین و سخت را برای قصیده خود انتخاب می‌کند، صورت ظاهری و شکل الفاظ، او را مشغول می‌گرداند و از پرداختن به حسن معانی غافل می‌شود. در چنین حالتی، ضرورت‌ها به او هجوم می‌آورد؛ چنان‌که برای مرتب کردن وزن و قافیه به پس و پیش کردن کلمات، خارج کردن جملات از قواعد صرفی و نحوی و استفاده از کلماتی که معانی دور و گاهی متروک آنها در نظر است، روی می‌آورد. قصیده یائیه ابن‌فارض از این نظر، قابل توجه است.

شاید در میان شعرای عرب، ابن‌فارض تنها کسی باشد که از اسم مصغّر بسیار سود جسته است. به نظر او، تصغیر، حالتی هست که کلمه را جذاب‌تر و گیراتر می‌کند:

عَوَذْتُ حَبِيبِي بِرَبِّ الطُّورِ مِنْ آفِهِ مَا يَجْرِي مِنَ الْمَقْدُورِ
 مَا قَلْتُ حَبِيبِي مِنَ التَّحْقِيرِ بَلْ يَعْذَبُ اسْمُ الشَّخْصِ بِالتَّصْغِيرِ

(ابن‌فارض، ۲۰۰۵: ۱۸)

«حیب خود را از شر آنچه که از مقدرات جریان دارد به پروردگار طور می سپارم. به حبیبم حُیبی گفتم که تحقیرشان کنم؛ بلکه اسم شخص با تصغیر شیرین تر می شود». شاعر در بیت اول، «حُیب» را که مصغر حیب است به کار برده؛ سپس در بیت دوم، دلیل استفاده از تصغیر را شیرین تر و بامزه تر شدن اسم بیان می کند؛ به همین سبب، هیچ کدام از قصاید او، از اسم مصغر خالی نیست، او در بیشتر مواقع، «اهل» را به صورت اسم مصغر می آورد؛ مثلاً در بیت نوزدهم از قصیده یائیه می گوید:

یا أهیل الود ائی تنکرونی کهلأ بعد عرفانی فنی

(ابن فارض، ۲۰۰۵: ۴)

«ای اهل عشق و دوستی، چگونه است که در وقت پیری مرا نمی شناسید در حالی که در جوانی مرا می شناختید؟»

استفاده فراوان از صناعات ادبی؛ همچون: جناس، ایهام و تضاد، از دیگر خصایص شعری ابن فارض می باشد. او تقریباً ۱۶ نوع جناس را در اشعارش به کار گرفته است؛ از جمله: جناس مستوفی، محرف، مقلوب، تصحیف، ناقص، اشتقاق، ملفق، مطرف، لاحق، معروق، قلب، تام، مرکب، قلب، مضارع، همجنس و تضاد، مقابله، لفّ و نشر، رد العجز علی الصدر، مناسبت، مراعات النظیر، ایهام، توریه، اغراب، سجع، تقسیم، مماثله، اقتباس و مقابله، صنایع بدیعی دیگری هستند که زینت بخش کلام ابن فارض بوده اند.

۲-۳- قالب های شعری در دیوان ابن فارض

ابن فارض، مانند اغلب شعرا در قالب های متعددی چون قصیده، دوبیتی، لغز (چیستان) و مولیا، شعر سروده است؛ اما چون در این مقاله، مجال پرداختن به تمام این قوالب، اندک است؛ قالب قصیده^۵ به دلیل گستردگی آن در دیوان نسبت به سایر قوالب - مورد بررسی قرار می گیرد.

دیوان ابن‌فارض، دارای ۳۰ قصیده است که بلندترین آنها، ۷۶۱ بیت دارد. برای آشنایی بیشتر با این قصاید، مطلع (اولین بیت شعر) و وزن و عروض (آخرین جزء از مصراع اول هر بیت را عروض می‌گویند «التعريفات، ۶۴») آنها بررسی می‌شود:

۲-۳-۱- قصیده یائیه با مطلع

سَائِقِ الاظْعَانِ يَطْوِي الْبَيْدَ طِي مُنْعِمًا عَرَجَ عَلَي كَثْبَانِ طِي

(ابن‌فارض، ۲۰۰۵: ۳)

«ای قافله سالار که بیابان‌ها را پشت سر می‌گذاری، لطفاً به سوی تپه‌های قبیله طی برو.»

۱۵۱ بیت دارد و در بحر رمل با عروض و ضرب محذوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) سروده شده است.

۲-۳-۲- قصیده‌ای با مطلع

صَدُّ حَمِي ظَمَائٍ لِمَاكَ لِمَاذَا وَ هَوَاكَ قَلْبِي صَارَ مِنْهُ جَذَاذَا

«به خاطر چه لب‌های تو مانع حرارت تشنگی من است؟ عشق تو قلب مرا تگه‌تگه کرد.»

این قصیده ۵۱ بیت دارد و در بحر کامل با عروض صحیح و ضرب مقطوع است (مفاعلهن مفاعلهن فاعلاتن).

۲-۳-۳- قصیده تائیه، معروف به «التائیه الصغری» با مطلع

نَعْمَ بِالصَّبَا قَلْبِي صَبَاً لِأَحْبَتِي فَيَا حَبَّذَا ذَاكَ الشَّدَا حِينَ هَبَّتِ

(ابن‌فارض، ۲۰۰۵: ۱۴)

«آری در نوجوانی قلب من عاشق حبیبانم شد، چه خوب است این دریچه وقتی که می‌وزد.»

این قصیده ۱۵۳ بیت دارد و در بحر طویل با عروض و ضرب مقبوض (فعولن مفاعلهن مفاعلهن) سروده شده است.

۲-۳-۴- قصیده تائیه کبری، موسوم به «نظم السلوک»

بلندترین قصیده دیوان است، ۷۶۱ بیت دارد و هموزن قصیده التائیه الصغری سروده شده است با مطلع:

سَقَّتْنِي حَمِيَا الْحَبِّ رَاحَهُ مُقَلَّتِي وَ كَأْسِي مَحْيَا مَنْ عَنِ الْحُسْنِ جَلَّتِ
(ابن فارض، ۲۰۰۵: ۲۴)

«مستی شراب محبت، چشمان مرا سیراب کرد و جام شراب من همچون چهره معشوقه‌ای است که از حسن بالاتر است».

۲-۳-۵- قصیده خمیره

این قصیده ۴۱ بیت دارد، هموزن قصیده پیشین سروده شده و مطلع آن، بیت زیر است:

شربنا علی ذکر الحیب مدامه سکرنا بها من قبل ان یخلق الکرم
(ابن فارض، ۲۰۰۵: ۱۲۱)

«به یاد دوست شرابی نوشیده‌ایم، از آن مست شده‌ایم، قبل از آنکه درخت انگور آفریده شود».

وزن عروضی بحر طویل با عروض مقبوض و ضرب صحیح (فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن). پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳- نتیجه گیری

در بیان احوال ادبی و عرفانی ابن فارض مصری می‌توان گفت که وی شاعری زبردست و معاصر با عرفای بزرگی چون: ابن عربی، سهروردی و ... بود. وجه تمایز او با دیگران در این است که سعی کرده اشعارش را چنان بسراید که با اوضاع و شرایط دوران زندگی‌اش تناقض نداشته باشد. او، خود را شاعری توانا و مسلط بر الفاظ و واژه‌ها می‌دانست و در سرایش اشعارش، متأثر از فضای حاکم بر ادبیات روزگار خود بود؛ چنان‌که اشعارش مملو از صنعت‌ها، آرایه‌های ادبی و زخارف لفظی است و از این نظر به مرز افراط نیز رسیده

است؛ اما محتوا و معنای اشعارش کاملاً عارفانه و زاهدانه است و معانی بلند و مفاهیم عارفانه و عاشقانه‌اش در حب الهی در جای‌جای اشعارش به چشم می‌خورد. او در خم‌ریاتش، از رموز و دلالت‌های صوفیانه به طور اعم استفاده کرده و مفاهیم زمینی، عرفانی و الهی را به هم آمیخته است؛ به گونه‌ای که مانند بعضی دیگر از شعرا و عرفا مورد اتهام قرار گرفته است و افرادی چون: ابن خلدون، زکی مبارک، ابن تیمیه و ... به وضوح دلالت‌های عشقی او مبنی بر تمسک بر معشوق انسانی و دور شدن از حب الهی تصریح نموده‌اند؛ هرچند این اتهام، قابل تأویل و توجیه است و نیز اغلب عرفا و شعرای حوزه عرفان در مظان چنین اتهاماتی بوده‌اند؛ اما می‌توان بیانات رمزی و تصریحی ابن‌فارض را ناله‌ها و سوز و گدازهای عاشقی دانست که هدفش استغراق در انوار الهی و وصال به عالم علیا و ذات اقدس می‌باشد که هرگز لغزش‌های دنیوی نتوانسته او را از سیر در اعماق آن معرفت باز دارد.

فهرست منابع

الف. کتاب‌ها

۱. قرآن کریم
۲. ابن ایاس، محمد بن احمد. (بی‌تا). **بدائع الزهور فی وقائع الدهور**. ج ۱. قاهره: بولاق.
۳. الدحداح، رشیدبن غالب. (۱۸۵۳). **شرح دیوان ابن‌فارض**، بی‌جا: بی‌نا.
۴. تغری، یوسف بن بردی. (بی‌تا). **النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهره**. چ اول. تهران: دارالکتب.
۵. جامی، عبدالرحمن. (۱۳۷۳). **ترجمه تائیه ابن‌فارض**. بی‌جا: بی‌نا.
۶. جوده نصر، عازف. (۱۴۰۲). **عمر بن فارض، الدراسة فی الشعر الصوفی**. چ اول. بی‌جا: دار بیروت.
۷. حافظ شمس‌الدین محمد. (بی‌تا). **دیوان**. تصحیح قزوینی. چ اول. تهران: نگاه.
۸. حلمی، محمد مصطفی. (۱۹۷۱). **ابن‌فارض و الحب الهی**. قاهره: دارالمعارف.

۹. سعدی مصلح‌الدین محمد. (بی‌تا). **کلیات سعدی**. به اهتمام محمد فروغی. چ هفتم. تهران: امیرکبیر.
۱۰. عبدالرزاق کاشانی. (بی‌تا). **اصطلاحات الصوفیه**. ترجمه محمد مود دلاری. بی‌جا: سازمان تبلیغات اسلامی.

ب. مقاله‌ها

۱. جهانبخش، جويا. (۱۳۷۷). «ترجمه و تحریر جامی از خمیه ابن فارض». آینه میراث. شماره ۳ و ۴، صص ۱۸-۲۸.
۲. ذکاوتی قراگزلو، علیرضا. (۱۳۶۵). «ابن فارض شاعر حبّ الهی». معارف. شماره ۹، صص ۱۰۹-۱۵۶.

